

# سال ۸۸ در کردستان:

## سال ناکامی جنبش سبز و ناسیونالیسم کرد

سلام زیجی

بحران واقعی حکومت اسلامی حول "انتخابات" ریاست جمهوری و اتفاقاتی که به دنبال داشت، بیش از هر زمانی به روند مبارزات سی ساله و خود آگاهی طبقه کارگر و آزادیخواهان آسیب رساند و به همان نسبت به نفع رژیم و نیروهای ارتجاعی ملی گرا و بورژوا درون و بیرون حکومت تمام شد.

تغییر این موقعیت به نفع طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی بنا به عوامل متعدد، که امکان بررسی آن در این مطلب ممکن نیست، با دشواری زیادی روبرو خواهد بود، اما ممکن و عملی است. این عقبگرد در اوضاع سیاسی ایران چنانچه با یک روند بازبینی مسئولانه و آگاهانه استوار گردد و به فروریختن عمق توهمات و عوامفریبی ها منجر گردد، میتواند برعکس سال گذشته و دوره های پیشین به پایه ریزی محکم و سازمانیافته توده ای و در راس آن به قدرت و آگاهی و اتحاد طبقاتی کارگران برای سرنگونی انقلابی کلیت رژیم تبدیل گردد. این مهم تلاش عظیم و "غیر متعارف" طبقه کارگر، کمونیستها و آزادیخواهان ایران را طلب میکند.

ادامه در صفحه ۲

## اتحاد و تشکل کارگری در گرو چیست؟

مظفر محمدی

صفحه ۴

## فاجعه خود کشی زنان در کردستان، عوامل ها و راه حل ها

سالار کرداری

صفحه ۵

## گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

اسماعیل ویسی

صفحه ۷

۳۴

اکتبر

Www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

s\_zijji@yahoo.se

سر دبیر: سلام زیجی

۲۹ مارس ۲۰۱۰

دوشنبه ۹ فروردین ۱۳۸۹

## بورژوازی کرد و جنبش سبز

رحمان حسین زاده

با عروج جنبش سبز، جنب و رهبری هجری) و سازمان جوش ناسیونالیسم کرد، برای زحمتکشان (تحت رهبری محکم کردن جای پای خود در مهندسی) از حزب دمکرات چارچوب معادلات مابین کردستان (به رهبری خالد جنبش بورژوازی سراسری و عزیزی) و سازمان پژاک و جنبش بورژوازی کردستان بعضی گروههای دیگر ابعاد جدیدی به خود گرفت. بر ناسیونالیست کرد، عقب خلاف ادعا و پروپاگاندا ماندند. چرخش ناگهانی جریانات ناسیونالیست کرد، مصطفی هجری و حزبش و فعل و انفعالات سیاسی این کمپین انترنیتی مهندسی و جنبشها و جریانات نه تنها جریانش هر دو تقریباً همزمان کوچکترین ربطی به منافع به طرفداری از جنبش سبز مردم ندارد، بلکه در ضدیت دیر هنگام شروع شده و فعلاً کامل با منافع کارگران و پشت سر پیش کسوتان مردم و صف آزادیخواهی ناسیونالیست شرکت کننده در است، این جنبه از مسئله را انتخابات و حامیان از همان پایین تر توضیح خواهیم داد. ابتدای امثال کروی و موسوی در پروسه معرکه گیری صف کشیده اند.

"انتخاباتی" جمهوری اسلامی نهایتاً مسئله اینست کل و در ابتدای به میدان آمدن جنبش سبز صف احزاب ناسیونالیست کرد شکاف برداشت. آن دسته از جریانات ناسیونالیست که در "انتخابات" شرکت نکردند و حمایت از جنبش سبز اما و اگر و تردید از خود نشان دادند، فعلاً و در این مرحله صحنه بازی سیاسی را به جریانات ثابت قدمتر حمایت از جنبش سبز باختند. حزب دمکرات کردستان ایران (به

ادامه در صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## سال ۸۸ در کردستان...

همراهی نکردن طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست آن و همچنین اقلیتی از کمونیستهای ایران و پاسخ دندان شکن کمونیستها و کارگران آزادیخواه در کردستان به کلیت رژیم و پدیده ارتجاعی سبز تنها امید و سنگر انقلابی باقی مانده در سال ۸۸ بود.

در سال گذشته جامعه کردستان یکی از آن الگوهای بود که کمونیستها، کارگران و آزادیخواهان آن به درجه زیادی توانستند نه تنها موجودیت خود را مستقل از بازیهای انتخاباتی و جنگ جناحهای رژیم و تلاش و فریبکاری جنبشهای ارتجاعی سبز و ناسیونالیست کرد و احزاب آن حفظ کنند و دنباله رو هیچکدام نباشند، بلکه با عدم همراهی با جنبش سبز زمینه شکست و رسوایی پروژه های آنها را نیز ممکن کردند. سیاستهای فاشیستی قومیکرایانه و تفرقه افکنانه سالیان طولانی احزاب ناسیونالیست کرد در رابطه با عرصه های متعدد مبارزاتی در ابعاد سراسری ایران و کاشتن تخم نفرت بر علیه "غیر کردها" و کمونیستها و آزادیخواهان ایران به رابطه و هم سرنوشتی بخشی از مردم کردستان با مبارزات سراسری در ایران به درجه ای لطمه زده است. در این دوره که خود آن احزاب بنا به منافع خود در همراهی با جنبش بورژوازی سبز به "حمایت از حرکت سراسری" نیازمند شده بودند، بدلیل سیاستهای تاکتونی خود، که بخشی از جامعه متأثران سیاستهای ضد آزادیخواهانه بوده، نتوانستند در ازا "چرخش جدید" سیاست دو دوزه بازی "سراسری شدن" مورد بهره برداری قرار دهند. سیاست قومی گری تنها به زیان همبستگی کارگران و آزادیخواهان تمام نشد، به زیان همراه شدن بورژوازی کرد با "حرکت سراسری" بورژوازی ایرانی و سبز هم تمام گردید. انعکاس چنین سیاستی را میتوان در ناکامی خود احزاب بورژوازی کرد دخیل دانست. با مروری به مهمترین رویدادهای سال گذشته مجدداً به این بحث برمیگردیم.

خامنه ای در سایه تدابیر امنیتی کم سابقه ای با سفر قیل از "انتخابات" خود به کردستان تلاش کرد فضای جامعه کردستان را به نفع مضحکه انتخابات ریاست جمهوری تمام کند و ناموفق برگشت. در همین دوره همپالگی های همیشه در صحنه، ناسیونالیست اسلامیهای داخل کشوری کرد زبان و "حقوق بشر"ی و مقیم مرکز و نمایندگان مجلس سابقاً؛ خاتمی چی؛ طرفدار کربوبی و موسوی میشوند. در پلتفرم اسلامی و قانون

اساسی آن دو یار دیرینه خمینی جنایتکارانور کردایتی- اسلامی کشف میکنند. بعداز شکست در همراهی با خاتمی و خط امامی ها این دوره یکبار دیگر تلاش کردند از چهره مسلحانه و نقش "پیشمرگ مسلمان" بودن خود به تکنوکرات ها ی "دمکراسی و اصلاح طلب و خشونت گریزان" بورژوا کرد شکل و شمایل عوض کنند. حربه "حقوق اقلیتها"، "زبان محلی" و به ویژه سیاست اقتصادی موسوی که دست افشارمختلف سرمایه داران را در اعمال استثمار و شراکت و سهم بری را آزادتر و "خودمختار"تر میکرد، این حضرات بورژوا کرد را به وجد آورده بود. آنها هر چه در چنته داشتند برای جمهوری اسلامی و موسوی و کربوبی جنایتکار خوشخدمتی کردند و دهها بار فراخوان دادند که مردم را به سوی سیاستهای رژیم بکشانند و شکست خوردند. هم در "انتخابات" و هم در تحولات بعدی سرشان بی کلاه ماند و مردم کردستان بعداز دوره خاتمی این دوره نیز یک بار دیگر پاسخ روشن نه به آنها دادند و منزوی تر شدند.

سال گذشته دوره ای بود که احزاب مسلح کرد اپوزیسیون نیز بیش از پیش با هم جنبشهای ناسیونالیست خود در صفوف جمهوری اسلامی همنوا و متحدتر شدند. شاخه عزیزی حزب دمکرات، پژاک و تعدادی دیگر با هم جنبشهای خود در داخل متحد شدند و مردم کردستان را به شرکت در انتخابات فراخوان دادند. شاخه هجری در رقابت با آنها سیاست "تحریم" را در پیش گرفت و در قدم بعد "پیشمرگان مسلمان" را "عفو کردند" و به صفوف خود فراخوان دادند. حزب دمکرات کردستان (تحت رهبری خالد عزیزی) اعلام کرد خواهان سرنوشتی نیستند. اعلام آمادگی برای گفتگو با رژیم کردند و در عوض کنسولگری رژیم در اربیل کردستان عراق پاسخ مناسب حالشان را داد. اما از همه

کاریکاتورتر سازمان عبدالله مهتدی بود که در ابتدا زیر فشار حزب دمکرات، شاخه هجری، پای انتخابات نفرت اما هنگامی که بوی "گسترش جنبش سبز" به دماغش رسید در یک چرخش صدر صد و اپورتونیستی مردم را در حمایت از جنبش سبز به راهپیمایی فراخوان داد و از جانب مردم پاسخ منفی قاطعی گرفت.

این جریان معلوم الحال دوباره به همراه چند گروه دیگر از مردم خواستند در حمایت از جنبش سبز به اعتصاب بنشینند و اینبار نیز سرشان بی کلاه ماند و کسی به اعتصاب ننشست. شکستهای پی درپی آنها را سر جایشان ننشانند و اینبار تلاش "سراسری" در دستور خود گذاشتند. البته نیازی به توضیح

نیست که سیاستهای فوق ارتجاعی و تخیلات مالخولیاتی حاکم بر عبدالله مهتدی و همکارانش نه تنها با کمونیزم و کارگر سر دشمنی دیرینه دارد که با نفس مبارزات حق طلبانه مردم آزادیخواه کردستان در تضاد عمیق سیاسی و طبقاتی قرار دارد. اینها اعلام موجودیت سازمانی شان و انشعاب از کومله را در همراهی با "عروج خاتمی" و چشم انداز "بازگشایی فضای فرهنگی" و با عرق عمیق قومپرستی جشن گرفتند و همان زمان فراخوان دادند که دانش آموزان کردستان سر کلاس درس به زبان کردی صحبت کنند و از گفتگو با معلمان خود به زبان فارسی پرهیز نمایند. این جریان و دیگر احزاب بورژوا کرد بعداز سرافکندگی از حمله امریکابه ایران و تکرار سناریوی عراق مجدداً به "خانه مین" بازگشتند و به بازی هم طبقه ایهای خود در صفوف رژیم وارد و امیدوار شدند. آقای مهتدی بنا به خصلت دیرینه و موقعیت طبقاتی خود در این دوره نیز در همراهی با موسوی و سبز ادای رهبری خود گمارده "کردها" در آورد و در انتهای خط به صف بازندگان جنبش ضد آزادیخواهی سبز پیوست. بیانیه به زبان "فارسی" بیرون دادند، سمنیان به زبان "فارسی" گذاشتند، با سازمانهای "سراسری" رانده شده از جانب رژیم مانند سازمان اکثریت و توده بیانیه صادر کردند و در بدر به دنبال شخصیتهای "فارس" زبان و دلان سیاسی چون نوریزاده و بخش صدای فارسی امریکا سر دوانی کردند تا همبستگی بورژوازی و ناسیونالیسم ضد آزادیخواهی خود را با جنبش ضد آزادیخواهی و بورژوازی جناح بازنده درون خود رژیم اعلام کنند و نام و نشان و تخت و بختی را بنست بیاورند. این دوره نیز جز رسوایی و خوش خدمتی بیشتر دناوردی نصیب خود نکردند.

سازمان کومله زیر مسئولیت ابراهیم علیزاده نیز، که خود را چپ معرفی میکند، هرچند در این دوره در کنار سبز و ولگردی و تلاش منبوحانه جریانات رسمی قومی و ناسیونالیست کرد نبود اما در خدمت ایجاد صف متمایز چپ و آزادیخواهی کاری از دستش برنیامد. کافی السابق در بین دو صندلی نشست. ولی در هر تند پیچی که پیش آمد زبان دیپلماتیک و محترمانه اش رو به احزاب قومی به کار می افتاد و از زاویه جناح چپ ناسیونالیسم کرد منتقد آنها بود که "آرمان رفع ستم ملی" را رها کرده اند. در عوض رو به کمونیستها و صف آزادیخواه و برابری طلب جز خصومت و نفرت و سیاست عدم کمک به "مطرح کردن آنها" و سیاستی که برای همسایگان قومپرست مقبولیت داشته باشد در پیش نگرفت.

ادامه در صفحه ۸

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## بورژوازی کرد و ...

استراتژی ای که چند دهه است طبقه سرمایه دار کردستان به انحای مختلف، از طریق کانالها و جریانات "قانونی درون نظام" و با از طریق احزاب ناسیونالیست اپوزیسیون و مشخصا حزب دمکرات کردستان یکپارچه قدیم و حزب دمکرات کردستان دو تکه شده کنونی به دنبال تحقق آن بوده است. این استراتژی در یک جمله عبارتست از "به رسمیت شناختن سهم اقتصادی و سیاسی بورژوازی کرد در اداره امور توسط دولت مرکزی". این سهم خواهی طبقه سرمایه دار کرد از قدرت سیاسی در زوررق "حق کرد" بیچانده شده و چند دهه است توسط حزب دمکرات کردستان تحت نام "خودمختاری" و در سالهای اخیر تحت نام "فدرالیسم" تعریف شده است. فاکتور جدید اینست همین استراتژی و همین هدف را در یک دهه اخیر ناسیونالیستهای پرورژی می در داخل کشور (اساسا جبهه متحد کرد و فراکسیون نمایندگان کرد زبان مجلس) زیر عناوین "حقوق فرهنگی کردها" و یا "سپردن اداره امور به مسئولین محلی کرد" فرموله کرده و آن را مطرح کرده اند. اجزای این استراتژی را در دوره جدید عروج جنبش سبز، حزب دمکرات کردستان و مشخصا دبیر کل آن خالد عزیزی با صریحترین و شفافترین شکل در مصاحبه ها و با بیانات مختلف به شکل زیر بیان کرده است.

- خواستار حل مسئله کرد در چارچوب ایران و در چارچوب همین نظام و ترجیحا جمهوری اسلامی سبز شده هستند. - خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند و شعار سرنگونی را کنار گذاشته اند. -

جمهوری اسلامی بود. یک روز قبل از رفتنم "آری یا نه" به جمهوری اسلامی در فروردین 1358 هیئت رسمی آن حزب بر این اساس با نمایندگان خمینی در تهران در حال مذاکره بود. بر همین اساس قاسملو به خمینی لیبیک گفت و در راستای تحقق همین هدف حزب دمکرات کردستان طرح خود و صف خود را در سال 1359 از "هیئت نمایندگی خلق کرد" و مزاحمتهای دیگر نیروهای تشکیل دهنده آن یعنی کومه له و سازمان چریکهای فدایی خلق و حتی اندک میلیتانسی آندوره شیخ عزالدین حسینی جدا کرد. واقعیت اینست حزب دمکرات کردستان مداوما آمادگی داشته در چارچوب جمهوری اسلامی به اهداف خود برسد و اداره امور کردستان را به عهده بگیرد، اما این خود جمهوری اسلامی بود که آمادگی هضم حزب دمکرات را در چارچوب نظام خود نداشت، همانطور که آمادگی هضم جبهه ملی و حزب توده و سازمان اکثریت و نهضت آزادی و مهدی بازرگان را هم نداشت. در مراحل بعدتر و به دنبال هجوم دوره دوم ارتش و سپاه پاسداران به کردستان از اواخر سال 1359 و ادامه جنگ این رژیم علیه مردم و احزاب سیاسی مسلح، به دلیل میلیتانسی موجود در جامعه کردستان و مهمتر حضور قوی چپ گسترش رادیکالیسم و سرنگونی طلبی در جامعه کردستان، سرنگونی طلبی بر خواسته ها و اهداف بورژوازی کرد و حزب دمکرات کردستان سنگینی کرد و تحمیل شد. حزب دمکرات از سرناچاری و پراگماتیسم و به منظور حفظ چهره

خود به عنوان نیروی اپوزیسیون مجبور شد، در کنگره پنجمش شعار سرنگونی را به سیاستهایش اضافه کند. با این وجود هیچوقت امیدش را به مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی از دست نداد. ترور شدن دبیرکل این حزب قاسملو در اتریش به دست تروریستهای طرف مذاکره شاهد این مسئله است. در واقع سرنگونی طلبی وصله ناجوری بر پیکره بورژوازی کرد و مانع دست و پاگیر حزب دمکرات بوده و فرصتی

لازم بود تا این مانع را از برنامه سیاسی خود بتکانند. وسوسه متحد شدن با جنبش بورژوایی سبز فرصتی است که ناسیونالیسم کرد تشخیص داده از "شر" سرنگونی طلبی خود را خلاص کند.

به در پی تحولات منطقه ای اوایل دهه نود و قدرت گیری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، جنبش بورژوا ناسیونالیسم در کردستان ایران هم اعتماد بنفس بیشتری پیدا کرد. داعیه های آن برای سهم خواهی از اقتصاد و سیاست با قوت بیشتر مطرح شد. از اواخر دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و به طور جدیتر با پدیده "نوم خرداد" پروژه "اصلاحات خاتمی" بورژوازی کرد با پلاتفرم "حقوق فرهنگی" و سپردن امور کردستان به "شایسته سالاران بومی" مدعی تر با اعتماد بنفس بیشتر و با چهره ها و نهادهای سیاسی فرهنگی جدید پا به میدان گذاشت. تشکیل "جبهه متحد کرد و فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین" در مجلس و حضور چهرههایی چون بهاءالدین ادب (که اکنون در قید حیات نیست) و جلالی زاده و خالد توکلی و بهرام ولدبیکگی و ... و انتشار انواع روزنامه و تشکیل نهادهای سیاسی فرهنگی ناسیونالیستی سیمای ناسیونالیسم و مدعیان "کردایه تی" هضم شده در پیکره رژیم را شکل میدهد، که در تمام این سالها هدفشان این بوده، اولاً موقعیت طبقه سرمایه دار کردستان در ساختار قدرت جمهوری اسلامی را چه در بعد سراسری و به طور مشخص در کردستان تحکیم کنند.

ادامه در صفحه ۶

# نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!

## اتحاد و تشکل کارگری در گرو چیست؟

گفتگوی اکتبر با

مظفر محمدی

مصاحبه کننده: اسماعیل ویسی

**اکتبر: طبقه کارگر ایران بعد از چندین دهه کشمکش و مبارزه با سرمایه داری و کارفرما و دولت هنوز فاقد تشکل های واقعی خود میباشد. بغیر از تجربه کوتاه دوران انقلاب ۵۷ کارگر ان همچنان از بی تشکلی رنج میبرند، پراکنده و غیر سازمانیافته و فاقد تشکل های توده ای خود هستند. چرا؟ موانع اساسی پیش پای متشکل شدن و ایجاد تشکلهای توده ای طبقه کارگر کدامند؟**

**مظفر محمدی:** هم در زمان سلطنت پهلوی و هم رژیم جمهوری اسلامی در بیش از نیم قرن اخیر، هرگونه تشکل مستقل کارگری در ایران ممنوع بوده و هر تلاشی در این زمینه توسط دیکتاتورهای بورژوازی سرکوب شده است. بنا بر این بجز دوره کوتاهی در دوره قیام و انقلاب ۵۷ که کارگران می رفتند تا تشکل های شورایی مستقل و رادیکالشان را سازمان دهند، طبقه کارگر ایران فاقد سنت تشکل یابی توده ای (شورا و سندیکا...) بوده است. سندیکاهای کارتنی دوره پهلوی و شوراهای اسلامی و خانه کارگر جمهوری اسلامی در واقع نقش بازدارنده و مانع ایجاد تشکلهای واقعی طبقه کارگر را بازی کرده اند.

در طول این دوران طولانی بورژوازی توانسته است قوانین ضد کارگری، استنمار و حشیانه، کارازان و بی حقوقی مطلق را به طبقه کارگر تحمیل کند.

اما علاوه بر اختناق و سرکوب دلایل اساسی تری در ممانعت از تشکل یابی مستقل و رادیکال کارگری وجود داشته و دارند. از نظر من مهمترین دلیل پراکندگی

و بی سازمانی طبقه کارگر، وجود گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی و بهتر است بگویم غیبت کمونیسم کارگر و کمونیسم مارکس در عرصه مبارزات و کشمکشهای طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا است. تاریخ بشری امروز چه در ایران و چه در ابعاد بین المللی مملو از مبارزه طبقاتی به صورت اعتراض و اعتصابات بزرگ و کوچک کارگری است. اما در غیاب کمونیسم کارگر، این تلاش و فداکاری ها، تغییر چشمگیری در وضعیت کار و زندگی و معیشت طبقه کارگر بوجود نیاورده است. حتی در کشورهای که بهر حال سنت تشکل یابی توده ای طبقه کارگر به صورت سندیکا و اتحادیه های کارگری وجود داشته است این تلاش ها اگر چه گاهی توانسته است در برابر تعرض های افسار گسیخته سرمایه داران سدی ببندد اما در نهایت بورژوازی با استفاده از قدرت و حاکمیت مطلق طبقاتی خود و با استفاده از فریب، اعتراضات کارگری را مهار کرده است. در این کشورها هم احزاب سوسیال دمکرات و لیبرال و غیره به نام کارگر و با بسیج بخش بزرگی از طبقه کارگر به زیر پرچم ناسیونالیسم، دمکراسی و رفرفم بورژوازی خود نقش این مهار کردن و بازدارندگی را بازی کرده اند.

بنابراین چه کمونیسم خلقی و ناسیونالیستی کشورهای به اصطلاح جهان سوم و سوسیالیسم بورژوازی و چه گرایشات اصلی بورژوازی دیگر مانند ناسیونالیسم، دموکراسی و رفرفمیس که مهر خودشان را چه به عنوان تفکر رسمی و چه انتقادی در جامعه بورژوازی کوبیده اند، درحقیقت طبقه کارگر را از ایجاد صف مستقل طبقاتی خود و دسترسی به کمونیسم کارگری اش باز داشته و طبقه کارگر را به دنباله روی از طبقات دیگر و سیاست های بورژوازی کشانده اند. از طرف دیگر همین رادیکالیسم و سوسیالیسم غیر

پرولتری در ابعاد جهانی در مقابل جریانات بورژوازی و راست دچار بحران شده و به عقب نشینی و شکست کشانده شده و عرصه های سنتی فعالیت خود را از دست داده اند. بحران سوسیالیسم بورژوازی اوضاع کل جنبش کارگری و جریانات سوسیالیستی انقلابی را بشدت تحت تاثیر قرار داده و شکست خود را به شکست کمونیسم و طبقه کارگر تبدیل کرده است. افول جنبش اتحادیه ای در اروپا، افول جنبشهای "چپ" دانشجویی، افول جنبشهای خلقی "ضد امپریالیستی" در کشورهای تحت سلطه، عرصه عمل سیاسی کمونیسم و سوسیالیسم عملاً موجود را بشدت محدود کرده و این کل جنبش کارگری و مارکسیستی را در موقعیت نامساعدی قرار داده است. با وجود این، توسعه عظیم سرمایه داری و انقلاب عظیمی که در ظرفیتهای تولیدی جامعه به وقوع پیوسته است، از یکسو ابعاد عظیم مشقاتی که در متن همین جهان صنعتی و پیشرفته در مقیاس صدها میلیونی به انسانهای زحمتکش و فاقد مالکیت تحمیل کرده است و از سوی دیگر، کمونیسم را از نظر عینی به یک راه نجات واقعی، تحقق پذیر و مبرم برای کل جامعه بشری بدل ساخته است. هیچ وقت مانند امروز تناقض موجود میان نیاز جامعه به تحول کمونیستی و آمادگی شرایط تولیدی برای ساختمان جامعه مبتنی بر مالکیت اشتراکی و غیبت مطلق نیروی سیاسی سازمانیافته برای ایجاد این تحول، این چنین چشمگیر و برجسته نبوده است. این تناقض را باید جواب داد و حل کرد. این کلید و مادر و حلال مشکلات طبقه کارگر و بطریق اولی اتحاد و تشکل او است. باید پرچم اعتراض سوسیالیستی کارگر را بلند کند و به این جنبش، در تقابل با کل تفکر بورژوازی و با سوسیالیسم طبقات دیگر، که متاسفانه نام مارکسیست هم روی خود گذاشته اند، افق و دورما و نقد داد. طبقه کارگر به

برپائی یک جنبش قدرتمند کمونیستی کارگری نیاز دارد.

**اکتبر: بطور طبیعی در درون جنبش کارگری "کارگران پیشرو، سوسیالیست، کمونیست و رهبران عملی" دارای محافل خاص هستند. توقع از این محافل و رهبران چه باید باشد. وظایف کمونیست ها در این باره چیست؟**

**مظفر محمدی:** اجازه دهید بدوا این را بگویم که معمولاً گفته می شود، "کمونیست ها و طبقه کارگر." گویا کمونیست ها نخبگانی هستند که بیرون از طبقه برخاسته و پیام و وحی خود را به طبقه کارگر می فرستند. در حالی که کمونیسم فقط مال کارگر است. کمونیسم را از کارگر بگیرند برده ای بیش باقی نمی ماند. کارگر بدون کمونیسم به یک انسان منفرد یا تقسیم شده به اصناف گوناگون تبدیل می شود که در شرایط و مناسباتی معین و معامله گرانه و ازلی و ابدی، نیروی کارش را می فروشد و در قبال آن امرار معاش می کند.

بدون کمونیسم هر گونه تلاش طبقه کارگر و اعتصاب و اعتراض به عنوان یک مجموعه بی انتها از کشمکش و قهر و آشتی و چانه زدن ها بر سر نرخ کار و همزیستی مسالمت آمیز بین دو بخش مردمان جامعه حساب می آید، نه به عنوان تناقض و تخصم پایه ای و طبقاتی بین دو طبقه متخاصم (بورژوازی و پرولتاریا) که یکی می خواهد مناسبات بردگی کار مزدی را در خدمت منافع سرمایه و سودش نگه دارد و دیگری به آن پایان دهد. گر از من بپرسید می گویم هر گونه پیشروی و هرگونه فاصله گرفتن از وضع موجود در گرو عروج کمونیسم کارگر و کمونیسم مارکس در صفوف طبقه کارگر است. طبقه کارگر تنها با توسل به کمونیسم و سوسیالیسم خودش می تواند خود را از زیر پردهای گرایشات غیرطبقاتی و غیرکارگری بیرون کشیده و به طریق اولی بر دیکتاتوری و فاشیسم بورژوازی و ناسیونالیسم و دمکراسی و رفرفمیس و خلق گرایی بورژوازی فایق آید.

ادامه در صفحه ۶

# زنده باد سوسیالیسم!

## فاجعه خودکشی زنان در کردستان، عوامل ها و راه حل ها

### سالار کرداری

در سه ماه گذشته در کردستان ما شاهد خودکشی ها و قتل‌های زیادی از زنان در کردستان بوده ایم. طبق گزارشات و اخباری که در این باره منتشر شده است، در این دوره پنج زن اقدام به خودکشی کرده و یک زن نیز به قتل رسیده است. مشخصات آن دسته که تا کنون علنی شده است عبارتند است از: گل بهار کریمی ساکن شهرستان مریوان (محل کت دبو)، فوت بر اثر خودسوزی. دلپله پرنده فیروزی ساکن مریوان، فوت بر اثر خودسوزی. منیره خون کبوترساکن یکی از توابع مریوان، فوت به دلیل شکنجه و آزار جسمی. چنور فرامرزی ساکن یکی از روستاهای شهر سقز، فوت بر اثر خودسوزی. آمنه صدیقی اهل کامیاران، اقدام به خودکشی. فریده اهل روستای جژنیوا از توابع مریوان فوت بر اثر غرق شدن. و بسیاری حوادثی از این قبیل که خیرگزاری ها و رسانه ها موفق به شکارشان نمی شوند.

آمارها حکایت از آن دارد که اقدام به خودکشی در میان زنان در جامعه ایران تقریباً چندین برابر از مردان بیشتر است. رتبه دار خودکشی زنان استان های کردستان، کرمانشاه و ایلام هستند. اکثر قربانیان از قشر بی بضاعت و محروم جامعه، افرادی با تحصیلات ابتدایی یا بی سواد هستند که اکثر آنها نیز متأهلند.

عوامل زیادی دست به دست هم می دهند که این جنایات ضد بشری در کردستان رخ دهد. اگر سریع و گذرا به بافت و وضعیت جامعه ی کردستان نگاه کنیم می

بینیم که سیستم سرمایه داری، رژیم اسلامی، مذهب و فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه که منشا بازتولید آن رژیم و ناسیونالیسم کرد میباشند از جمله عوامل اصلی برای زمینه سازی وقوع این تراژدی های تلخ هستند. اگر به آمار این حوادث بنگریم یکی از اولین مسائلی که به چشم می خورد تعلق طبقاتی زنان قربانی است که همگی از طبقات محروم جامعه هستند، تعرض روز افزون سیستم حاکم به سطح معیشت طبقه ی کارگر و کم درآمد جامعه را می توان یکی از ارکانهای وجودی این معضل نام برد. رژیم اسلامی بر اساس همین سیاست خود دست به فرهنگ سازی شدید ارتجاعی و مردسالارانه زده تا ماهیت اصلی خود را هر چه بیشتر به فرهنگ حاکم تبدیل کند. مذهب به مانند یک پدیده ی دنیای سرمایه داری در جامعه ی کردستان و در زندگی زنان این منطقه نقش بسزایی دارد. اسلام و رژیم اسلامی ضدیتی همیشگی با زن داشته و مبحث آن برای همگی اثبات شده است.

در بُعد دیگری نیز ناسیونالیسم کرد با تفکیک نژادی زنان کردستان و نام نهادن آنها به "زنان کرد" و سوق دادن زنان به فعالیت های صرفاً زرد، سرویس دهنده و تدافعی تأثیر گذار بوده و عملاً روابط زنان کردستان را با دنیای خارج از خود محدودتر ساخته است. ناسیونالیسم بر این پایه ی نابرابری طبقاتی و جنسیتی، بلکه آن را بر پایه ی نژادی خلاصه کرده و این حق را به خود می دهد که کارگر و یا زن را مجاب سازد که قبل از مبارزه برای رهایی از قید نابرابری و ستم جنسی، باید در جبهه ی "ملی" جان فشانی کنند.

در چند سال گذشته رژیم اسلامی در طرحی هدفمند با ندانن مجوز به سازمان هایی که قصد فعالیت در مورد زنان را داشتند عملاً سدی بر این نوع فعالیت بست. این مسئله در افزایش پدیده ی

خودکشی زنان علی الخصوص در کردستان بی تأثیر نبوده و حاشیه امنیتی برای رشد فرهنگ مردسالارانه در این جوامع را به همراه داشته است. اما این پاتک رژیم نباید پایان کار باشد. بدیهی است که برای تیب مشخصی از جبهه بورژوا ناسیونالیست موجود در جنبش زنان این یعنی پایان کار و آلترناتیو این عده رفتن به زیر چادر زهرا رهنورد و جنبش سبزاست که خود تئوریسین حجاب بر سر کردن زنان بوده اند. قهرمسلم اینان هیچ سنخیتی با خواست های برابری طلبانه زنان نداشته و ندارند. در طرف دیگر سنگر آزادیخواهان و برابری طلبانی است که همیشه در جامعه ی کردستان حضوری زنده اما به لحاظ تشکل ضعیف را داشته اند. رفتن به سوی تشکلهای مستقل زنان و کار پیگیر و آگاه گرانه در میان زنان یکی از بایدهایی است که جبهه ی کمونیستی جامعه بدان نیازمند است.

برای رسیدن به این امر عوامل زیادی لازم است. قبل از هر چیز کار آگاه گری و نفس شناساندن حق و حقوق زنان کاری است که باید جنبه ی عمومی تر و وسیع تری پیدا بکند. تشکل در کمیته های موقت برگزاری هشت مارس و یا ان جی آ ها یکی از موثرترین راهکارهای موجود در عرصه ی فعالیت جنبش زنان بوده اما پاسخ گو کل مسائل زنان از جمله معضل خودکشی نبوده است.

تاکتونی باشد، اتخاذ کرد که متکی به ایجاد تشکلا یابی پایدار زنان مردان برابری طلب باشد و مکانی برای خود آگاهی طبقاتی و روشن در برابر عوامل سر راه اتحاد و پیشرفت زنان جامعه، مانند رژیم و اسلام شناسی، سرمایه داری و منفعتش از ستم و سرکوب بر زنان و بلاخره آگاهی بر نقش مخرب فرهنگ مردسالارانه و خرافاتی ناسیونالیستی در خصوصاین تشکلهای در بطن روابط اجتماعی در محلات شهر و روستا متکی ایجاد گردد و توده گیر شود.

مبارزه با عوامل خودکشی و درست کردن سرپناهی برای آنها است که میتوان حول آن متشکل شد و یا در اولویت دیگر نهادها پایدار مدافع کامل برابری زن و مرد قرار بگیرد. طبعا در این تلاش و مبارزه راه مقابله با بهانه تراشی و سرکوبگری رژیم را باید در نظر گرفت و دفع کرد. فعالین آزادیخواه و برابری طلب در کردستان باید به این امر واقف باشد که این آمارهای هولناک خودکشی از کمبود کار منسجم جبهه آزادیخواه و برتری فرهنگ و فشار ارتجاعی اسلامی، مرد سالاری و ناسیونالیستی حکایت دارد. در خلا تلاش مبارزه برای دفاع از حق و حرمت زنان، ارتجاع به تداوم و بازتولید فرهنگ ارتجاعی که زنان بی پناه را به کام مرگ سوق میدهد ادامه خواهند داد و روز به روز فشار خود را بر زنان آن جامعه دوچندان می کنند.

باید این حاشیه امنیت را از آنها گرفت و کاملاً حس کنند که جمعی از انسانها ایستاده و اجازه ی هر کاری را به این راحتی به مرتجعین و حامیان نمی دهند. زنان. اگر سری به کارگاه های قالی باقی و کوره پز خانه ها بزنیم می بینیم که بخش وسیعی از نیروهای کار در این مکان ها را کارگران زن تشکیل می دهند.

برای تحقق این مهم باید تاکتیکی مناسب که مکمل فعالیت‌های

## زنده باد برابری!

## زنده باد آزادی!

## بورژوازی کرد و .....

این روند در هر سه زمینه موفقیت‌هایی را به دست آورده است. همگرایی جنبش سبز و جنبش ناسیونالیستی کرد و احزاب اپوزیسیون آن انعکاسی از این مسئله است. اکنون همه احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در چارچوب پلاتفرم ناسیونالیست‌های پرورژی‌بی به حمایت از جنبش سبز پیوسته و عملاً پشت سر جریان داخل کشوری بورژوا ناسیونالیسم کرد به صف شده اند.

### ضدیت با منافع کارگران و مردم در کردستان:

خیز برداشتن ناسیونالیسم کرد برای متحد شدن با جنبش سبز با پلاتفرم کنار گذاشتن داعیه سرنگونی طلبی، آمادگی برای بند و بست بر مبنای دو بند از قانون اساسی جمهوری اسلامی، دوری کردن از "انقلاب و خشونت و فعالیت مسلحانه" و متکی شدن به دیالوگ و مذاکره برای رسیدن به "حقوق کرد"، این حقیقت هزاران بار تأکید شده توسط کمونیست‌ها را دوباره یادآوری میکند، که منافع اساسی اقتصادی و سیاسی بورژوازی کردو جریانات ناسیونالیست داخل و خارج کشوری آن، با منافع بورژوازی سراسری یکی است. نزاع و کشمکش آنها با بورژوازی سراسری و دولت بالفعل و یا آتی آن بر سر چند و چون به رسمیت شناختن میزان سهم آنها از قدرت است. مسئله اینست که بورژوازی کرد می‌خواهد سهم بیشتری از استثمار طبقه کارگر و بهره‌کشی از کار ارزان را نصیب خود کند.

قرار است "زبان محلی" و مشابهت "فرهنگی" امتیاز سرمایه‌گذاری در کردستان و انباشتن سود و سرمایه را به نام "سرمایه دار کرد" به نامشان ثبت کند و یا از کانال آنها بگذرد. در این راستا اداره امور کردستان به "مسئولین بومی" واگذار شود. استاندار و فرماندار و فرمانده نیروی نظامی و سپاه "کرد زبان" در مناطق کردنشین انتخاب شود. در پاکتی که به طور کلی "حقوق کرد" را بر آن حک کرده اند و "تدریس به زبان محلی و به رسمیت شناختن حق قومی" ارکان و محتوای آن را تشکیل میدهد، از حقوق کارگر و مردم کارکن، تأمین معیشت شهروندان و بیمه بیکاری، حقوق برابر زن و مرد و حقوق جوانان و سکولارها و آزاد اندیشان، حق اعتراض و اعتصاب و تشکل و به رسمیت شناختن بی قید و شرط آزادی‌های سیاسی یعنی حقوق پایمال شده اکثریت عظیم مردم کردستان صحبتی در میان نیست. همانطور که طرح چنین مطالباتی میوه ممنوعه جنبش سبز بورژوازی در سراسر ایران و فصل مشترک طبقاتی اساسی این دو جنبش هم هست. اینها سهل انگار و فراموشکار نیستند، منطق طبقاتی‌شان و کسب سود و سرمایه حکم میکند همان شرایط استثمار و تبعیض و فقر و بیکاری و سرکوب و تمویل ارتجاع ادامه پیدا کند و "استثمارگران و سرکوبگران محلی و بومی" اینبار حافظ و حاکم" این وضعیت باشند. در نتیجه چنانکه بورژوازی مرکزی این سهم را به رسمیت بشناسد، نه تنها سرنگونی دولت مرکزی موضوعیت ندارد، بلکه برعکس هم پیمانی و اتحاد در مقابل سرنگونی طلبی کارگر و مردم سرنگونی طلب موضوعیت پیدا میکند.

چنین پلاتفرم و سیاستی مشکل اقلیتی از جامعه کردستان، یعنی طبقه سرمایه دار کرد را حل میکند و اما در صف مقابل استثمار و رنج و محنت و تبعیض و نابرابری طبقه کارگر و مردم محروم و زحمتکش و کارکن بر جای خود باقی است. استبداد و اختناق و سلب آزادی‌های سیاسی لازمه حفظ شرایط استثمار و ستم‌کشی را ادامه میدهد. "حاکمیت دولت فدرال کرد" در کردستان عراق کل این تجربه و ضدیت آن با منافع کارگران و مردم و از ادیخواهی را اثبات کرده است. پلاتفرم بورژوازی کردستان ایران، کپی همان تجربه و در ضدیت کامل با منافع کارگران و مردم است. طبقه کارگر، کمونیست‌ها و صف از ادیخواهی و برابری طلبی در کردستان ایران با اتکا به تجربه سه دهه مبارزه محکم و سازمانیافته و روشن خود، لازمست آگاهانه تر در تقابل با جنبش بورژوازی سراسری سبز و جنبش بورژوا ناسیونالیسم کرد و هم پیمانی آنها مسیر متمایز خود را برای رهایی جامعه و سرنگونی فوری جمهوری اسلامی طی کنند. \*\*\*

کمونیسم نجات پیدا می‌کند و این کمونیسم آیه آسمانی نیست که به طبقه کارگر وحی شود. این کمونیسم را کارگران سوسیالیست، محافل کارگری پیشرو و سوسیالیست‌های صفوف طبقه کارگر نمایندگی می‌کنند. این کمونیسم را باید نمایندگی کرد. مارکس می‌گوید: "یک خصلت مشخصه کمونیسم کارگری اینست که برای "به جلو سوق دادن کل جنبش طبقاتی" در تمام مراحل ودقیقت تلاش میکند. " برای این کار کارگران کمونیست به کمیته‌های کمونیستی خود در مراکز صنعتی بزرگ و کوچک و در محل‌های کار و زندگی نیاز دارند.

کاری که باید کرد این است که این خصلت را که مارکس می‌گوید به دست آورد. خصلت کارگران کمونیستی که هم حکومت کارگری می‌خواهند و هم افزایش حداقل دستمزد، هم قصد اشتراکی کردن کل وسائل تولید را دارند هم می‌خواهند سن بازنشستگی پائین بیاید. هم می‌خواهند علیه حکومت‌های بورژوائی قیام کنند و هم بیمه بیکاری می‌خواهند. برایشان برابری حقوقی زن و مرد مهم است، جدائی دین از دولت مهم است، سواد آموزی مهم است، بهداشت مهم است، آزادی بیان و حقوق فردی مهم است. این را طبقه کارگر، در زندگی روزمره اش بعنوان یک طبقه حس می‌کند. این کار کمونیسم بورژوائی، سوسیالیسم غیرکارگری و چپ رادیکال و خلق‌گرایی و غیره نیست. کار کارگر کمونیست است...

سوسیالیسم مال هیچ قشر و طبقه‌ای نیست جز کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی معین. کمونیسم، جنبش کارگر است برای نابودی سرمایه‌داری، لغو کار مزدی و امحاء استثمار و طبقات. ما فعال این جنبش هستیم. این جنبش و فقط این جنبش پاسخ ما به اوضاع موجود است. هر استاد دانشگاه یا کمونیست سابقی میتواند سوسیالیست دموکرات، ناسیونالیست، یا سبز بشود. طبقه کارگر نمیتواند. فروردین ۸۹ (مارس ۲۰۱۰)

## اتحاد و تشکل کارگری ...

بنا بر این، پراکندگی و غیرسازمانیافتگی طبقه کارگر را بدو باید در این علت اساسی جستجو کرد که کمونیسم و سوسیالیسم کارگری پراکنده و غیرسازمانیافته و حزبیت نیافته است. اگر گرایش کمونیستی طبقه کارگر بتواند از طریق کارگران کمونیست و رهبران عملی و محافل و شبکه‌های کارگری مستقل، خود را از زیر پروبال بورژوازی در هر لباس و رنگ و سیاستی بیرون کشیده و متشکل و متحد کند، دورنمای عروج طبقه کارگر به مثابه طبقه مدعی و قدرتمند در جدال با طبقه بورژوازی حاکم وجود خواهد داشت.

از نظر من این درد و مانع جدی بر سر راه اتحاد و تشکل توده‌ای طبقه کارگر است. وگرنه بحث از اتحاد کارگر، همبستگی کارگری و تشکل کارگری به وفور در میان کارگران وجود داشته و دارد. مساله این نیست که به طبقه کارگر درس اتحاد و تشکل داده شود. این که کارگر باید متحد و متشکل شود را هر کارگری با گوشت و پوست و استخوان حس می‌کند و آن را از بر است. تلاش برای برپایی جنبش مجامع عمومی هست، تلاش برای سندیکاسازی هست. ایجاد صندوق‌های تعاونی و یا ایجاد کمیته‌های کارگری و کمیته‌های برگزاری اول مه‌ها و غیره هست. اعتصابات و اعتراضات کارگری به وفور هست. از این تلاش‌ها کم نیست. اما به ثمر رسیدن این تلاش‌ها در گرو این است که افق سوسیالیستی و کمونیستی کارگری بر آن‌ها مسلط و حاکم باشد. این کار کارگران کمونیست و محافل پیشرو کارگری است.

مساله اساسی این است که طبقه کارگر بار دیگر باید به تجارب بلشویک‌ها و کمیته کمونیستی کارگران باکو در روسیه اوایل قرن بیستم رجوع کند و از آن بیاموزد. بیاموزد که تنها توسط

# مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی برابری!

## گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

### سقز

روز یکشنبه 16 اسفندماه اداره اطلاعات شهرهای سقز، بوکان و مهاباد تعدادی از فعالین کارگری از جمله "محمود صالحی" از رهبران شناخته شده جنبش کارگری را احضار کردند. او را ساعت 11 و سی دقیقه روز یکشنبه احضار و در خصوص تلاش و نقش این کمیته در راستای گرامیداشت 8 مارس روز جهانی زن به وی هشدار دادند.

### بوکان

اداره اطلاعات بوکان اقدام به احضار رهبران و فعالین شناخته شده جنبش کارگری نمود و در یک اقدام هماهنگ "عمر مینایی، هادی تتومند و کریم فاتحی" را فرا خواند و در ارتباط با برگزاری مراسم گرامیداشت 8 مارس به آنان هشدار داد. در تداوم این اقدامان ضد کارگری، هادی تتومند، عمر مینایی و کریم فاتحی به جرم فعالیت‌های کارگری و دفاع از حقوق کارگران و عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری دستگیر شدند. این سه فعال کارگری هنوز در بازداشت بسر میبرند و برای آزادی هر کدام از آنها پرداخت پنج میلیون تومان قرار وثیقه صادر شده است.

### مهاباد

در مهاباد نیز چند تن از فعالین جنبش کارگری و زنان از سوی اداره اطلاعات این شهر احضار شدند و هشدار دریافت کردند.

### سنندج

اعتراض و مقاومت متحدانه

### دست فروشان سنندج در برابر یورش مامورین سد معبر و سیاستهای شهرداری سنندج

23 اسفند ماه مامورین سد معبر شهرداری سنندج به دست فروشان میوه فروش در خیابان طالقانی در شهر سنندج یورش بردند تا اقدام به جمع آوری وسایل آنان کنند اما با این مقاومت دست فروشان مواجه شدند و پس از دخالت نیروهای گارد ویژه موفق به جمع آوری وسایل آنان شدند.

بدنبال این وضعیت حدود پنجاه نفر از این دست فروشان به شورای شهر سنندج مراجعه و در آنجا تا آخر وقت اداری دست به تحصن زده و خواهان پس دادن وسایل خود و همچنین لغو دستور العمل شهرداری سنندج مبنی بر حق فروش دست فروشان در ساعات تعیین شده گشتند.

دست فروشان سنندج در ادامه اعتراض به دستور العمل شهرداری و تهاجم گارد ویژه و مامورین سد معبر به آنان، امروز 24 اسفند ماه با نوشتن طوماری که به امضا سیصد نفر از دست فروشان شهر سنندج رسیده بود به شورای شهر و شهرداری سنندج مراجعه کرده و خواهان رسیدگی به خواستههای خود شدند.

لازم به یادآوری است در پی اجرای طرح امنیتی در طی روزهای گذشته در شهر سنندج، شهرداری این شهر طی دستورالعملی به دست فروشان، ساعات فروش روزانه توسط آنان در سطح شهر را ساعت 1 تا 3 بعد از ظهر و ساعت 20 شب قرار داده بود و بر این اساس دیروز مامورین سد معبر شهرداری سنندج در سطح شهر اقدام به تعرض نسبت به دست فروشان این شهر کرد. اما این دست فروشان که عمدتاً از کارگران اخراجی شهر سنندج هستند دست به مقاومت در مقابل این طرح زدند و در طومار خود خواهان قرار دادن جای مناسب برای فروش در سطح شهر و در تمام ساعات روز شدند.

این دست فروشان در طومار خود همچنین اعلام کرده بودند در صورت عدم قرار دادن جای

مناسب در اختیارشان، شهرداری سنندج می بایست ساعات فروش برای آنان در سطح شهر را ساعت 10 صبح تا 12 ظهر و 5 بعد از ظهر تا 7 شب قرار بدهد. دست فروشان سنندج اعلام کرده اند در صورت ادامه سیاستهای شهرداری مبنی بر محدود کردن ساعات فروش توسط دست فروشان در ساعاتی 1 تا 3 بعد از ظهر و 8 شب آنان در مقابل استانداری کردستان دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

### برگزاری جلسه محاکمه فعال کارگری پدram نصرالهی

- بنا به گزارش وبلاگ شورای زنان روز شنبه مورخ 22 اسفندماه جلسه محاکمه "پدram نصرالهی" فعال کارگری عضو هیئت اجرایی کمیته هماهنگی و عضو شورای زنان برگزار گردید.

دستگاه قضایی رژیم اسلامی در سنندج جلسه محاکمه پدram نصرالهی را به اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی با شرکت در تجمع اعتراضی برگزار نمود و نامبرده اتهامات مطرح شده علیه خود را رد کرد. لازم به ذکر است پدram نصرالهی روز جمعه 21 اسفندماه در راه بازگشت به خانه توسط مامورین اداره اطلاعات سنندج بازداشت گردیده است.

### سمیرا هوشیاری توسط ماموران اداره اطلاعات بازداشت شد

سمیرا هوشیاری عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران روز 5 شنبه 20 اسفندماه از سوی ماموران اداره اطلاعات سنندج، پس از آن که از منزل خارج شد، دستگیر شد. ایشان طی این مدت اجازه پیدا نکرده تا با خانواده خود تماس برقرار نماید. پیشتر ماموران اداره اطلاعات با ریختن به منزل سمیرا هوشیاری، کامپیوتر ایشان را با خود برده بودند. #

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

26 مارس 2010

### فاجعه خودکشی زنان.....

در نوار مرزی وجود بخش وسیعی از زنان که به عنوان باربر یا همان کولبر از آنها استفاده میشود قابل توجه است. جدا از اینکه این قشر وسیع از طبقه ی کارگر در معرض بیشترین فشارها و تهاجمات از لحاظ طبقاتی و جنسی قرار دارند، همچنین دارای هیچگونه تضمین کاری و جانی در محیط کار و خانواده نیز نیستند.

این زنان بیشتر از همه در معرض خطر و فشار قرار دارند و باید بدانند که راهی جز تشکل و اتحاد ندارند و باید این تشکل را به ابزاری برای خواست حقوق از دست رفته ی خود تبدیل کنند. گسترش گروه های ورزشی زنان، جمع های والدین، جمع های زنان کارگر در محیط کار و یا هر جمع و گروه دیگری که به ما امکان دسترسی بیشتر به بخشی از زنان را میدهد باید در دستور کار گذاشت، و این جمع ها را به کانونی گرم برای آگاهگری و کار متشکل و مبارزه ای پیگیر برای جنبشمان بدل کنیم.

در میان این نوع فعالیت ها است که میشود تشکل های مستقل و قدرتمند زنان را پایه نهاد و صفی محکم دوشادوش طبقه ی کارگر و زحمتکش در برابر هر گونه تعرضی ایجاد کرد.

زنان کارگر و زحمتکش در کردستان در زیر کوهی از ظلم و ستم قرار دارند و هر روز به این فشارها افزوده می شود. آنها باید این را بدانند که تنها راه رهایی از این وضعیت پیوستن به صفوف جنبش آزادیخواهی و برابری طبلی طبقه کارگر است و رهایی آنها در گرو رهایی طبقه کارگر آن جامعه است.

جنبش کمونیستی و پیروزی آن در جامعه تنها ضامنی است برای کشیدن خط پایان بر دردها و رنج های زنان و رهایی از قید هر گونه ستم جنسی.

28 مارس 2010

# کارگران جهان متحد شوید!

## سال ۸۸ در کردستان ....

## نشریه اکتبر را بخوانید،

آنها تکثیر و بدست

خوانندگان برسانید،

برای آن مطلب و

گزارش تهیه کنید

اکتبر روز دوشنبه هر دو

هفته یکبار منتشر میشود

تماس با دبیر کمیته کردستان

رحمان حسین زاده

تلفن: 0046739225969

ایمیل

husienzade\_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته

کردستان

سالار کرداری

تلفن: 0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

اعضا هیئت تحریریه اکتبر:

سیفه خدایاری، سلام زیجی، ملکه عزتی،

رحمان حسین زاده، علی مطهری و سالار

کرداری

ایمیل ارسال مطلب به اکتبر:

S\_zijji@yahoo.se

سال گذشته برای همراهی نکردن با بازی جناحهای سپاه و سبز رژیم و برای ایجاد صف مستقل از ارتجاع و برای ایجاد سنگر بندی و تقابل مستقل کمونیستی و کارگری سال مهمی بود. در این دوره سازمان ابراهیم عزیزاده جز سکتاریسم کور و تضعیف چنین جبهه ای در کردستان کاری نکرد و رسالتی برای خود تعریف نکرد. با عدم حمایت از فراخوان اعتصاب عمومی بیست و هشت مرداد صدها کمونیست و آزادیخواه کردستان، نپیوستن به آن و سانسور کردن آن، نشان داد که به صف متمایز کمونیستی و آزادیخواهی در تحرک جاری تعلق ندارند. نه فقط نظریه "پشت کردن به آرمان رفع ستم ملی" که ابراهیم عزیزاده از این منظر "رادیکال ملی" به نیروهای ناسیونالیست منتقد است که گل کردن "مبارزه مدنی" در ادبیات آنها در این دوره و همچنین نگاه آنها به جنبش سبز که گویا تنها در "هفته اول رهبری را بر عهده داشته اند" کل سیاستهای این جریان را در یک بستر قرار داده است که بیش از پیش همسوئی آنها را با جنبشهای بورژوازی، و اما در زرق ورق "چپ" بر ملا میکند و بررسی جامع آن نیازمند بحث مستقلی است.

بدینترتیب ما میبینیم در سالی که گذشت با عدم ورود جامعه کردستان به جنگ جناحهای رژیم و جنبش سبز، کارگران و آزادیخواهان آن جامعه عملاً دست رد به سینه سیاستهای راست و ارتجاعی جناحهای حکومتی و احزاب ناسیونالیست زدند و آنها را با ناکامی و شکست مواجه کردند. این اتفاق با هر کمبودی که داشته در کنار عدم همراهی بخش اصلی طبقه کارگر و کمونیستهای آن طبقه و رهبران سوسیالیست کارگری در ایران نقطه عطف و نقطه امیدی در تحولات سیاسی اخیر ایران به حساب میآید.

به عنوان یک جمع بندی مختصر از نظر من در سالی که گذشت دو فاکتور زیر مبنای شکست رژیم در مضحکه انتخابات و در گام بعد مبنای درجا زدن و ناکامی جنبشهای ارتجاعی سبزاسلامی و ناسیونالیسم کرد را در کردستان فراهم کرد:

- از سال 57 به این سو انقلابیون و آزادیخواهان جامعه کردستان بدون توقف با جمهوری اسلامی در حال نبرد بوده و جامعه کردستان هیچگاه مشروعیت رژیم را نپذیرفته است. از مبارزه و مقاومت مسلحانه تا کوچ همگانی، از شورشهای شهری تا اعتصابات و اعتراضات کارگری و اول ماه مه ها تا هشت مارس ها و از تجربه جنگ هشت ساله تا دوره خاتمی از "پیشمرگان مسلمان" کرد در مجلس تا تجربه دروغ تحویل گرفتن ها و از زندگی در فضای ملیتاریزه تا زیر پا گذاشتن همه شئونات اسلامی رژیم و غیره همه دال بر یک تاریخ پر از کشمکش و زمینه ساز تنفر بسیار عمیق و توده ای از حکومت اسلامی است که به این راحتی فریب تحولات از بالا در رژیم و سیاست ضد آزادیخواهانه و مماشات جویانه احزاب کردی را نخواهد خورد. اضافه کنم که تجربه حاکمیت کردی در کردستان عراق و انشعابات و چاقو کشیدنیهای احزاب قومی در کردستان ایران به بی اعتباری این جریانات در میان مردم بیش از پیش افزوده است.

نفرت از رژیم در کردستان یک پدیده اجتماعی و همگانی میباشد. بالا بودن سطح آگاهی و هوشتیاری سیاسی آزادیخواهان جامعه کردستان و عدم توهم به رژیم و جناح های آن و بالا بودن خصلت انقلابی مبارزه کارگران و زحمتکشان محصول تلاش و مبارزه بی وقفه ما کمونیستها در سه دهه گذشته است. در غیاب این آگاهی و نقش و حضور، احزاب بورژوازی کرد مدتها بود که جامعه را از خصلت انقلابی تهی کرده بودند و در ازاد دست آوردن منافع حقیر خود آنها میفریختند و راحت میتوانستند مردم را به بازیهای از نوع سال گذشته حکومت اسلامی و جناحهای بورژوازی آن وارد کنند و مردم را با شکست و سرخوردگی روبرو کنند. کاری که همین دوره نیز در صدد آن بر آمدند و ما نگذاشتیم.

- حضور گسترده و تحزب یافته کارگران و کمونیسم و آزادیخواهی در جامعه کردستان قدمتی سی ساله دارد و در این مدت نماینده واقعی مبارزه رادیکال و بدون توهم به سرمایه داران و حکومت بوده است. نقش و حضور کمونیستهای متشکل و حزب حکمتیست در کردستان غیر قابل انکار است. برای فراخوانها و سیاستها و حرفهای کمونیستها گوش شنوا وجود دارد. این سرمایه و نقطه اتکا و امید کل طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران است که در کردستان هم رژیم و هم بورژوازی کرد را به چالش کشیده است. توطئه و نفرت و تحریف و ناسزاهایی که از هر دو سو به طرف ما کمونیستها سرازیر میشود نشانه خشم آنها از همین موقعیت واقعیت اجتماعی جنبش ما میباشد. در کنار آن ظرفیتهای موجود اجتماعی مبارزه جویانه، نقش و حضور اجتماعی قدرتمند کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان شاخص دوم و محوری بود که در سال گذشته در کوتاه کردن دست ارتجاعی جنبش سبز رژیم اسلامی و تحمیل شکست و ناکامی به احزاب و جنبش ناسیونالیسم کرد نقش داشت. این روند و وقایع را باید بدرستی دید و برسمیت شناخت و برای پیشرویهایی به مراتب بزرگتر و در شرایط دشوارتر خود را آماده کرد و دشواریهای موجود را کنار زد. این امر اول هر کمونیست و کارگر و آزادیخواهی است که به آینده و به پیروزی جنبش خود امیدوار و خوشبین است.

هشتم فروردین هشتاد و نو

28-03-2010

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!